

## دکتر رابرت سی. نیومن، اناجیل هم‌نوا سخنرانی ۱۱، تفسیر معجزات

رابرت نیومن و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

بسیار خوب، ما به دوره انجیل‌های هم‌نوا ادامه می‌دهیم. اگر مایل باشید، تاکنون هشت واحد از دوازده واحدمان را بررسی کرده‌ایم. عیسی تاریخی، پیشینه یهودی، مقدمه‌ای بر تفسیر و روایات، نویسنده و تاریخ انجیل‌های هم‌نوا، تفسیر تمثیل‌ها، انجیل‌ها، آثار ادبی، مسئله هم‌نوا، جغرافیای فلسطین و اورشلیم.

چهار جلسه دیگر در پیش داریم و امروز صبح به بررسی روایات معجزه‌آسا و تفسیر روایات معجزه‌آسا خواهیم پرداخت و می‌خواهم در اینجا یکی دو کلمه در مورد این ژانر بگویم. ژانر، داستان معجزه‌آسا، تعریف، این نوع ژانر، روایتی است که بر معجزه به عنوان ویژگی اصلی خود تمرکز دارد. ویژگی‌های معمول این ژانر علاوه بر ویژگی‌های روایت، که بدیهی است نوعی روایت است، این است که برای اینکه شخص بتواند این را به روشی کارآمد و راحت بیان کند، ابتدا مشکل روایت می‌شود، سپس درخواست کمک، سپس اعمال معجزه‌گر و در نهایت نتیجه، که ممکن است شفا یا رهایی یا چیزی شبیه به آن باشد، ممکن است پاسخی از سوی تماشاگران یا چیزی شبیه به آن باشد، یا اگر شامل نوعی اهریمن‌سازی باشد، ممکن است در پاسخ دیو باشد.

به نظر من، کارکرد روایت‌های معجزات در انجیل‌ها، که یکی از ویژگی‌های اصلی آنهاست، این است که شخص عیسی از طریق اعمالش دیده می‌شود، و ما می‌بینیم که این اعمال در چندین مکان نشان داده شده‌اند، کارهای بسیار دیگری انجام داده‌اند، اما این‌ها نوشته شده‌اند تا شما باور کنید که عیسی مسیح است و به نام او حیات دارد و غیره. آن‌ها همچنین به فعالیت رستگاری بخش خداوند نیز اشاره دارند معجزات زیادی در انجیل‌های هم‌نوا وجود دارد، احتمالاً تقریباً به همان اندازه که تعداد تمثیل‌های انجیل زیاد است، تعداد معجزات نیز به همان اندازه است.

من معجزات را در دسته‌های شفا، معجزات طبیعی و رستاخیز دسته‌بندی کرده‌ام، و بنابراین این لیست است. من مردی مبتلا به جذام دارم که در متی ۸، مرقس ۱ و لوقا ۵ روایت شده است، خدمتکار افسر رومی در متی ۸، مرقس ۱ و لوقا ۴ روایت شده است، مادرزن پطرس در متی ۸، مرقس ۱ و لوقا ۴ روایت شده است، دیوزدگان گاداری در متی ۸، مرقس ۵ و لوقا ۸ روایت شده است، مرد فلج در متی ۹، مرقس ۲ و لوقا ۵، زن مبتلا به خونریزی در متی ۹، مرقس ۵ و لوقا ۸، دو مرد نابینا که همین الان در متی ۹ روایت شده‌اند، ۵ و مردی که لال و همچنین جن‌زده است در متی ۹، مردی با یک دست چروکیده در متی ۱۲، مرقس ۳ و لوقا ۶، و مردی که کور، لال و جن‌زده است در متی ۱۲ و لوقا ۱۱. سپس دختر زن کنعانی در متی ۱۵ و مرقس ۷ روایت شده است، پسر دیوزده در متی ۱۷، مرقس ۹ و لوقا ۹، و سپس آن دو مردان نابینا در متی ۲۰، مرقس ۱۰ و لوقا ۱۸ روایت شده‌اند، ۲۰.

همه آنها در متی شفا هستند. سپس کر و لال در مرقس ۷، مرد دیوانه در کنیسه در مرقس ۱ و لوقا ۴، مرد نابینا در بیت صیدا در مرقس ۸، زن فلج در لوقا ۱۳، مرد مبتلا به استسقا در لوقا ۱۴، ده جذامی در لوقا خدمتکار کاهن اعظم، گوشش در لوقا ۲۲ شفا یافت، و سپس پسر رسمی در یوحنا ۴ قرار داده شد، و ۱۷، مرد بیمار در بتسدا در یوحنا ۵. اینها معجزات شفا، معجزات طبیعی، آرام کردن طوفان در متی ۸، مرقس ۴، و لوقا ۸، غذا دادن به پنج هزار نفر در متی ۱۴، مرقس ۶، لوقا ۹، راه رفتن روی آب در متی ۱۴ و مرقس ۶، غذا دادن به چهار هزار نفر در متی ۱۵ و مرقس ۸، سکه در دهان ماهی در متی ۱۷، خشک شدن درخت انجیر در متی ۲۱ و مرقس ۱۱، و سپس درست در لوقا، صید ماهی در لوقا ۵ و تبدیل آب به شراب در یوحنا ۲، و صید ماهی دیگری در یوحنا ۲۱، و سپس رستاخیزها، بدون احتساب رستاخیز عیسی، زنده شدن

دختر یایروس در متی ۹، مرقس ۵ و لوقا ۸، و سپس بیوه پسر نائین در لوقا ۷، و سپس ایلعازر در یوحنا ۱۱ تا ۴۴. برای نمونه، معجزه‌ای که می‌خواهیم برای تفسیر در اینجا بررسی کنیم، به معجزه شیاطین و ۱ خوک‌ها همانطور که در مرقس ۵، ۱ تا ۲۰ آمده است، نگاه خواهیم کرد.

این ترجمه من در اینجا است، و آنها، این عیسی و شاگردانش بودند که به آن سوی دریاچه، به منطقه جراسیان رفتند. در هر یک از انجیل‌های هم‌نوا، چندین قرائت متفاوت با پشتیبانی‌های متنوع وجود دارد. در انجیل مرقس، به نظر می‌رسد پشتیبانی بهتر جراسیان است، و هنگامی که او از قایق پیاده می‌شود، بلافاصله از مقبره‌ها با مردی با روح پلید روبرو می‌شود. آن مرد در میان مقبره‌ها زندگی می‌کرد و حتی با زنجیر هم کسی نمی‌توانست او را ببندد، زیرا او بارها با زنجیر بسته شده بود، اما زنجیرها توسط او پاره شده و بندها شکسته شده بودند، و هیچ کس نمی‌توانست او را مطیع خود کند.

بنابراین، پیوسته، شب و روز، در مقبره‌ها و تپه‌ها بود و فریاد می‌زد و خود را با سنگ می‌زد. و چون عیسی را از دور دید، دوید و به پاهای او افتاد و با صدای بلند فریاد زد: «ای عیسی، پسر خدای متعال، چرا مرا آزار می‌دهی؟ تو را به خدا قسم می‌دهم. مرا عذاب نده.» زیرا عیسی به او می‌گفت: «ای روح پلید، از این مرد بیرون بیا.»

«و او، یعنی عیسی، از او پرسید: «نام تو چیست؟» او به او گفت: «نام من لژیون است، زیرا ما بسیاریم و از او به شدت التماس کرد که آنها را از آن منطقه بیرون نکند. در آن زمان، گله‌ای بزرگ از خوک‌ها در آنجا روی کوه می‌چریدند.

پس، از او التماس کرده، گفتند: «ما را به نزد خوک‌ها بفرست تا به آنها داخل شویم.» و او به آنها اجازه داد. ارواح پلید از آن مرد بیرون آمدند و به خوک‌ها داخل شدند و گله، حدود دو هزار خوک، از سراشی به دریاچه هجوم بردند و در دریا غرق شدند.

چوپانان آنها فرار کردند و ماجرا را در شهر و روستا تعریف کردند و مردم این مناطق آمدند تا ببینند چه اتفاقی افتاده است. و نزد عیسی آمدند و دیدند که آن دیوزده، همان که لژیون را گرفته بود، با لباس‌های دیوانه‌وار نشسته است و ترسیدند. و کسانی که آن را دیده بودند، آنچه را که برای دیوزده و خوک‌ها اتفاق افتاده بود، برایشان تعریف کردند و همانطور که عیسی التماس کرده بود، از او التماس کردند که از منطقه بروند.

و هنگامی که او سوار قایق می‌شد، آن دیوزده سابق از او التماس کرد که با او باشد. اما عیسی به او اجازه نداد. به او گفت: «به خانه، نزد قوم خود برو و به آنها بگو که خداوند برای تو چه کرده است و چقدر به تو رحم کرده است.»

او رفت و در دیکاپولیس شروع به اعلام کارهایی که عیسی برایش انجام داده بود، کرد و همه شگفت‌زده شدند. خوب، این ترجمه‌ی آن متن است. من واقعاً به برخی از ویژگی‌های دستوری نهفته در آن نپرداختم، اما اجازه می‌دهیم که اینجا به آنها پردازیم.

کمی درباره جغرافیا. مکان این معجزه به دلیل قرائت‌های مختلف برای منطقه که در آیه ۱ آمده است، تا مناطق Gadarenes، مناطق Gerasenes، منطقه Gerasenes، حدودی پیچیده است. ما به کلمات می‌رسیم. و همه اینها اصطلاحاتی هستند که به ساکنان اشاره دارند و با نام‌های شهرهای Gergesenes، مطابق دارند Gadara و Garasa.

و همه اینها شهرهایی در آن منطقه هستند. دو تا از آنها شهرهای بزرگ دکاپولیس هستند، گادارا و گارسا، و دیگری به نظر می‌رسد نام روستایی باشد که هنوز به نام کرسی شناخته می‌شود، درست به نوعی، خوب می‌بینید، جلیل گوشه و کنار زیادی ندارد، اما در لبه شمال شرقی دریا قرار دارد. اگر به نقشه تاریخی این گارسا در فاصله 35 مایلی جنوب شرقی، UBS منطقه نگاه کنید، مثلاً نقشه روی جلد عهد جدید یونانی دریاچه قرار دارد.

گادارا حدود ۸ کیلومتر در جنوب شرقی دریاچه، در امتداد یک تنگه عمیق قرار دارد و گمان می‌رود جرجسا در نزدیکی دریاچه، جایی در شمال میانه ضلع شرقی آن باشد و همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، فکر می‌کنیم روستای کرسی امروزی باشد. گارسا و گادارا، همانطور که گفتم، شهرهای بزرگی بودند، دو تا از ده شهر دکاپولیس. جرجسا احتمالاً کوچک بود.

به نظر می‌رسد که این مکان، جرجسا را به عنوان محل ساخت و ساز ترجیح می‌دهد، به جز اینکه به نظر می‌رسد شهرهای دکاپولیس حق ماهیگیری و پهلوگیری در دریاچه را داشته‌اند. توجه کنید که متن در هر سه انجیل به جای منطقه گارسا یا چیزی شبیه به آن، منطقه جرجسا را می‌گوید. اکنون می‌دانیم که هنوز ویرانه‌هایی از اسکله‌های باستانی در مکان‌های مختلف در ضلع شرقی دریاچه وجود دارد.

چند سال پیش سطح دریاچه به طور غیرمعمولی پایین بود و برخی از این مواد در آن ظاهر شدند. از نظر جغرافیایی، یک شیب تند در نزدیکی ساحل، هم در نزدیکی جرجسا و هم در انتهای جنوب شرقی دریاچه وجود دارد که ممکن است منطقه ماهیگیری گارسا یا گادارا بوده باشد. بنابراین هر دو مکان محتمل است.

بدیهی است که برای پایین آمدن قله‌ها به چیزی با شیب نسبتاً تند نیاز دارید. خوب، کمی در مورد جغرافیا چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که دو نامزد وجود دارد.

نمونه سنتی، همان است که در ضلع شمال شرقی دریاچه قرار دارد. شیاطین. اعتقاد به شیاطین عموماً در فرهنگ سکولار غرب رد می‌شود، اما در فرهنگ‌های سنتی در سراسر جهان بسیار رایج است.

کتاب مقدس کاملاً در مورد وجود آنها دقیق است، اگرچه در مورد ماهیت آنها چیز زیادی نمی‌گوید. ایده رایج این است که آنها نوعی فرشته سقوط کرده هستند، اما این اساساً به این دلیل است که ما تقریباً هیچ چیز در مورد جهان نادیده نمی‌دانیم و بنابراین تمایل داریم مسائل را ساده کنیم. اما ما اشارات مختلفی داریم که نشان می‌دهد جهان نادیده احتمالاً به پیچیدگی جهان ماست، بنابراین ما تمایل داریم سرافیم و کروب‌ها را به عنوان فرشته در نظر بگیریم و واقعاً مطمئن نیستیم.

بنابراین، احتمالاً در همین جا بحث را تمام می‌کنیم. کتاب مقدس کاملاً واضح و مشخصاً در مورد وجود آنها صحبت می‌کند، اما در مورد اینکه آنها چه هستند، از کجا آمده‌اند و مواردی از این قبیل، چیز زیادی نمی‌گوید. هیچ نمونه واضحی از تسخیر شدن توسط شیاطین در عهد عتیق وجود ندارد، اما در اول سموئیل شائول توسط یک روح شیطانی مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد، ۱۶.

در اول پادشاهان ۲۲، انبیای اخاب توسط روحی گمراه‌کننده گمراه می‌شوند. ماجرای پسران خدا و دختران آدمیان در پیدایش ۶ ممکن است شیطانی باشد. در تثنیه ۱۷: ۳۲ و مزمور ۱۰۶: ۳۷ به شیاطین در ارتباط با پرستش دروغین اشاره شده است. در مقابل، تسخیر شدن توسط شیاطین مکرراً در انجیل‌ها و یک یا دو بار در اعمال رسولان ذکر شده است.

حضور شیاطین در یک روایت، تفسیر آن را پیچیده می‌کند، زیرا ما همیشه نمی‌توانیم بگوییم چه کسی عمل می‌کند. آیا این شخص است که اهریمن‌انگاری شده، یا به ابتکار خودش، یا شیاطین فعالیت‌های او را کنترل

می‌کنند؟ در متن ما، آیا فرد اهریمن‌زده است یا شیاطین؟ آیا خوک‌ها هستند یا شیاطین؟ این دوباره به ما یادآوری می‌کند که چیزهای زیادی در مورد جهان نادیده وجود دارد که ما نمی‌دانیم. کمی در مورد ویژگی‌های این متن به عنوان یک روایت معجزه‌آسا فکر کنید.

مشکل روایت می‌شود. شخصیت شیطانی در واقع با یک عبارت ۲۰ بیتی معرفی می‌شود که شرح نسبتاً مفصلی از بیماری او و تأثیراتی که بر زندگی‌اش داشته است، ارائه می‌دهد.

درخواست کمک. در این مورد خاص، مشخص نیست که آیا کمکی وجود دارد یا خیر، مگر اینکه حرکت اولیه مرد به سمت عیسی نتیجه ابتکار عمل خودش باشد نه شیاطین. سناریویی را تصور کنید که در آن او بتواند صدای صحبت شیاطین را در سرش بشنود و غیره.

و یکی از آنها می‌گوید، نگاه کن، عیسی یا چیزی شبیه به آن آنجاست. و آن موجود شیطانی می‌گوید، یا الان یا هیچ‌وقت، و شروع به دویدن به سمت عیسی می‌کند. اما می‌توانیم پدیده‌های دیگری را نیز تصور کنیم که در آنها شیاطین می‌گویند، نگاه کن، اینجا گروهی در حال آمدن به ساحل هستند.

ما آنها را می‌گیریم و به آنجا حمله می‌کنیم و تا زمانی که خیلی نزدیک نشوند متوجه نمی‌شویم که یکی از آنها عیسی است. بنابراین، نمی‌دانم که آیا در روایت خاص ما درخواست کمکی دریافت کرده‌ایم یا خیر. اعمال معجزه‌گر.

خب، عیسی با شیاطین صحبت می‌کند و به آنها اجازه می‌دهد تا به درون خوک‌ها بروند. در نتیجه، آن مرد نجات می‌یابد. خوک‌ها غرق می‌شوند.

ما از واکنش شیاطین مطمئن نیستیم. آیا آنها خوک‌ها را به داخل آب می‌رانند تا از شر عیسی خلاص شوند؟ آیا عیسی خوک‌ها را به داخل آب می‌راند تا از شر شیاطین خلاص شوند؟ یا خوک‌ها وحشت می‌کنند و خودکشی می‌کنند؟ این یکی از پیچیدگی‌هایی است که شما فقط می‌بینید چه اتفاقی در بیرون اینجا افتاده است. و نمی‌دانید در درون فرد شیطانی یا خوک‌ها چه می‌گذرد. واکنش تماشاگران نسبتاً سراسر است.

دامداران خوک به سمت روستا می‌دوند. این حس به آدم دست می‌دهد که آنها صاحبان روستا نیستند. و احتمالاً، آنها به آنجا می‌دوند تا اول داستان خودشان را تعریف کنند.

مطمئن شوید که برداشت اولیه این باشد که آنها مسئول نیستند. وقتی به آنجا می‌رسند، تماشاگران می‌ترسند و می‌خواهند عیسی آنجا را ترک کند. ترس در حضور موجودات ماوراءالطبیعه، البته، پدیده‌ای رایج در طول تاریخ بشر است.

ما این را به وفور در روایت‌های انجیل، روایت‌های کتاب مقدس و مطالب خارجی می‌بینیم. شخصی که قبلاً دیورده بوده می‌خواهد عیسی را همراهی کند. بنابراین، اینها برخی از ویژگی‌های این متن به عنوان یک روایت معجزه‌آسا هستند.

اما این یک روایت هم هست، نه؟ بنابراین، ما ویژگی‌های استاندارد روایت را داریم - بازیگران یا شخصیت‌ها، رویدادها و کنش‌ها، صحنه‌ها، طرح داستان و غیره. خب، شخصیت اصلی، بدیهی است که عیسی است.

سپس شیطان صفت، و ما مطمئن نیستیم که عمل او چیست تا زمانی که به معنای واقعی کلمه به ابتکار خودش شفا یابد. شیاطین با عیسی صحبت می‌کنند و به صورت گروهی عمل می‌کنند. خودکاران صحبت نمی‌کنند.

آنها در صحبت‌هایشان روایت نمی‌شوند، اما به سمت روستا حرکت می‌کنند. شاگردان به صراحت مشخص نشده‌اند، اما احتمالاً آنها افراد اصلی هستند که وقتی چند دقیقه بعد به اینجا می‌رسند، وقایع را برای روستاییان روایت می‌کنند. و روستاییان به صورت گروهی عمل می‌کنند.

وقایع و رویدادها. عیسی و شاگردانش به آن سوی دریاچه می‌رسند. سوپی دیگر در مقایسه با کفرناحوم

بنابراین، بسته به اینکه کدام یک از این دو مکان درست باشد، در بالای دریاچه یا حتی در کل دریاچه، آن دیوزده به سمت عیسی می‌دود. و سپس راوی ما از زاویه‌ای به او نگاه می‌کند تا پیشینه‌اش را ترسیم کند.

این از ویژگی‌های معرفی یک شخصیت در یک روایت است تا کمی درباره اینکه او کیست، اهل کجاست یا چیزی شبیه به این صحبت شود. در واقع این بخش نسبتاً طولانی است، زیرا اگر دوست دارید، این شخص سرگذشت غم‌انگیزی دارد. عیسی به شیاطین دستور می‌دهد که بیرون بیایند.

و چند پدیده جالب اینجا وجود دارد. آنها مقاومت می‌کنند. و سپس، به طرز طعنه‌آمیزی، از خدا می‌خواهند که از آنها محافظت کند.

آنها او را به خدا سوگند می‌دهند که آنها را بیرون نیندازد. روایت لوقا آنها را به ورطه نابودی انداخته است. آنها اعتراف می‌کنند که یک لژیون هستند.

و کمی پیشینه. لژیون یک واحد ارتش استاندارد در ارتش روم بود. و در حداکثر قدرت حدود ۶۰۰۰ نفر بود.

بنابراین، احتمالاً، این اظهار نظر برای این است که نشان دهد ما در این شخص شاید هزاران دیو را می‌بینیم. آنها اجازه می‌خواهند که وارد خوک‌ها شوند. عیسی به آنها اجازه می‌دهد.

و خوک‌ها به درون دریاچه هجوم می‌آورند و غرق می‌شوند. گله‌داران خوک به سمت شهر می‌روند و با جمعیتی بازمی‌گردند. آن دیوزده، در این زمان، اکنون لباس پوشیده و عاقل است.

وقتی جمعیت متوجه می‌شوند چه اتفاقی افتاده است، از عیسی می‌خواهند که آنها را ترک کند. او این کار را می‌کند، اما به آن دیوزده سابق دستور می‌دهد تا به دیگران بگوید که خدا برایش چه کرده است. سپس، به ما گفته می‌شود که آن دیوزده داستان را در سراسر دکاپولیس تعریف می‌کند.

فقط یکی از صحنه‌ها هست. همه چیز در کنار دریاچه اتفاق می‌افتد، به جز جمله پایانی که به شما می‌گوید. آن شیطان صفت چه کار کرده است.

واقعاً پیچیده نیست. عیسی مردی را از دست گروهی از شیاطین نجات می‌دهد و این وقایع بینشی در مورد طبیعت انسان، طبیعت شیطانی و طبیعت عیسی ارائه می‌دهد.

خب، من شاگردانم را جمع کردم و به آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد فکر کردم. و سپس سعی کردیم به این فکر کنیم که چه درس‌های الهیاتی می‌توانیم از این معجزه بگیریم. و از آنجایی که روایت‌های معجزات معمولاً در انجیل‌ها با هدف بیان چیزی در مورد عیسی به ما ارائه می‌شوند، اولین چیزی که باید پرسیم این است که این روایت چه چیزی در مورد عیسی به ما می‌گوید؟ خب، این روایت می‌گوید که او پسر خداست، اگرچه منبع این اطلاعات خاص چندان معتبر نیست.

این شیاطین هستند که صحبت می‌کنند. و از آنجایی که آنها دروغگو هستند، شما نمی‌دانید که آیا آنها در اینجا مستقلاً راست می‌گویند یا دروغ می‌گویند. و بدون شک، این بخشی از هدف آنهاست.

و به همین دلیل است که عیسی شیاطین را به صحبت کردن تشویق نمی‌کند: آنها سعی می‌کنند چیزهایی را معرفی کنند که باعث دردسر شود. بنابراین، یکی از راه‌های یک دروغگو برای پیچیده کردن اوضاع، مخلوط کردن دروغ‌هایش با برخی حقایق است.

و سپس مردم نمی‌توانند با اطمینان بگویند که او چه می‌گوید. اما در واقع، او پسر خداست، همانطور که از جاهای دیگر می‌دانیم. و البته، معمولاً وقتی متون کتاب مقدس را تفسیر می‌کنیم، به دنبال تفسیر آنها بر اساس دانش خود از کل کتاب مقدس هستیم.

به هر حال، به همین دلیل است که قبلاً در مقدمه‌مان بر تفسیر، پیشنهاد دادم که چرا خواندن مکرر کتاب مقدس تا زمانی که ایده بسیار خوبی از آنچه در آن است، به دست آورید، مهم است. و بدانید چه چیزی در آن نیست. اگر بقیه کتاب مقدس را خوانده باشید، می‌توانید متوجه شوید که وقتی عیسی می‌گوید باید دوباره متولد شوید، منظورش تجسم نیست.

اگرچه یک هندو یا بودایی ممکن است اگر تنها متنی که دیده باشد همین باشد، چنین واکنشی نشان دهد، اما عیسی پسر خداست. او قادر است هزاران دیو را مطیع خود کند.

بنابراین، حتی یک گروه بسیار بزرگ مانند این، اگر دوست دارید، قادر به مقاومت در برابر او به معنای نهایی کلمه نیستند. او نسبت به کسانی که در بند شیطان هستند، دلسوزی دارد. ما نمی‌دانیم مسئولیت این شخص در این مسیر چه بوده است، اما ممکن است قابل توجه بوده باشد.

اما عیسی نسبت به او دلسوزی می‌کند. و ما نکته‌ی مهمی را نیز می‌بینیم که در جاهای دیگر در آیات دیگر نیز دیده‌ایم. عیسی به مردم اجازه می‌دهد که راه خود را بروند.

بنابراین، در اینجا، مردم می‌خواهند او آنجا را ترک کند، و او آنجا را ترک می‌کند. نکاتی وجود دارد، به خصوص با این اظهار نظر در مورد دکاپولیس، که شاید برخی از ویژگی‌های پیرامون غذا دادن به ۴۰۰۰ نفر را بعداً توضیح دهد، که به نظر می‌رسد در این منطقه نیز به پایان رسیده است. و آن این است که، پس از اینکه به او احتمالاً چند ماه فرصت داده می‌شود تا کارش را انجام دهد، بسیاری از مردم آماده‌اند تا وقتی دوباره برگردد به او گوش دهند.

اینها مواردی بودند که من در متن مربوط به عیسی دیدم. در مورد شیاطین، کتاب مقدس بسیار واضح است و این متن نیز به روشنی بیان می‌کند که آنها وجود دارند و خطرناک هستند، نه فقط یک مدل ابتدایی برای جنون. این سوال به ذهنم خطور کرده است: آیا جنون می‌تواند یک لباس مبدل مدرن برای شیاطین باشد؟ ما همه چیز را درک نمی‌کنیم و لازم نیست ادعا کنیم که جنون فقط یک لباس مبدل برای شیاطین است، اما در برخی موارد ممکن است اینطور باشد.

این دوباره به ما یادآوری می‌کند که ما نمی‌توانیم دنیای نادیده را ببینیم. ظاهراً این شیاطین می‌توانند واقعیت‌های معنوی را که ما نمی‌توانیم ببینیم، ببینند. آنها به نوعی چیزی در مورد عیسی می‌دانند، و احتمالاً با دیدن چیزی است که می‌توانند بگویند او کیست یا چیزی شبیه به این.

این شیاطین از انسان‌ها یا حیوانات قوی‌ترند، بنابراین می‌توانند این شخص را کم و بیش کنترل کنند. شاید بتوانند حیوانات را نیز کنترل کنند. ممکن است که آنها فقط بتوانند یکی را در یک زمان کنترل کنند، به

طوری که وقتی تعداد این شیاطین کمتر باشد، تعداد کافی از آنها برای کنترل خوک‌ها وجود دارد که گفته می‌شود حدود ۲۰۰۰ خوک هستند.

بنابراین، نمی‌دانم، نمی‌دانم. با این حال، شیاطین مطیع خدا هستند. ما در جهانی مانند آنچه زرتشتیان می‌دیدند زندگی نمی‌کنیم، جهانی که در آن دو خدا با قدرت تقریباً برابر داریم که با هم می‌جنگند.

اما خدا کسی است که بر همه مخلوقاتش، چه در حال شورش باشند و چه نباشند، مسلط است. ما در مورد انسان‌ها نیز بینش‌هایی داریم. ما این بینش را از شیطان و جمعیت و همه این چیزها و اغلب از شاگردان نیز می‌گیریم.

در چنین حوادثی، من سه چیز را اینجا می‌بینم. مردم تمایل دارند چیزهای مادی را بر چیزهای معنوی مقدم بدانند، دغدغه‌های خودشان را بر دیگران مقدم بدانند. بنابراین، این اتفاق بزرگی است که برای این شخص افتاده است: او نجات یافته است و غیره.

و ممکن است افرادی در میان جمعیت باشند که واقعاً از این موضوع هیجان‌زده باشند، اگرچه به نظر نمی‌رسد که خانواده خودش دیگر در آن محله باشند. اما به نظر می‌رسد نگرانی اصلی جمعیت در مورد خوک‌ها باشد و شاید ترس از این باشد که اگر عیسی خیلی طولانی بماند، اتفاق فاجعه‌بار دیگری رخ دهد بنابراین آنها می‌خواهند او آنجا را ترک کند. در برخی موارد، مردم در معرض شیاطین قرار دارند و ما اطلاعات زیادی در مورد فناوری آن نداریم.

می‌توانید خدمات نجات‌بخشی پیدا کنید که جزئیات زیادی به شما ارائه می‌دهند، اما تشخیص اینکه چقدر از آنها واقعی و واقعاً دقیق هستند، بسیار دشوار است. و همچنین می‌بینیم که انسان‌ها می‌توانند بدون آموزش‌های خاص الهیاتی، شاهد کار خدا در زندگی خود باشند. و این نکته در اینجا قابل توجه است که به جای اینکه این فرد سابقاً دیورده را نزد خود نگه دارد تا بتواند اطلاعات بیشتری در مورد عیسی یا چیزی شبیه به آن کسب کند، برای شروع کافی است که او بیرون برود و به مردم بگوید که عیسی در زندگی خودش چه کرده است.

خب، این سوال مطرح می‌شود که اگر ما موعظه می‌کنیم یا اگر در حال تدریس مطالعه کتاب مقدس یا کلاس مدرسه یکشنبه یا چیزی شبیه به آن هستیم، چگونه می‌توانیم این متن خاص را موعظه یا آموزش دهیم؟ خب، من چند نکته را اینجا پیشنهاد می‌کنم. به نظر من، کمک به مردم ما برای دیدن اینکه قدرت شیطانی واقعی است، بسیار ارزشمند خواهد بود. این فقط یک شوخی در مورد کسی که با لباس‌های قرمز و چنگال این طرف و آن طرف می‌رود نیست؛ این یک خرافات نیست، و فقط یک استعاره برای ظلم و ستم نهادی نیست، که به نظر می‌رسد برداشت لیبرال‌ها در نسل‌های اخیر از این موضوع است که حکومت‌ها و قدرت‌ها، نظام‌ها و نهادهای سیاسی مختلفی هستند که به دیگران ظلم می‌کنند.

خب، این یکی از راه‌های کار شیطان است، بسیار خب، اما این تنها راه کار او نیست. و شیطان را نمی‌توان صرفاً به فعالیت‌های نهادی از این دست تقلیل داد. ما همچنین می‌توانیم به مردم کمک کنیم تا ببینند که نیازی به ترس از قدرت شیطانی نیست، زیرا خدا حتی اکنون نیز کنترل امور را در دست دارد، اما ما باید برای محافظت و رهایی به مسیح پناه ببریم.

اینکه ما به اندازه کافی قوی نیستیم، اسمش را بگذاریم و ادعا کنیم که این کار را انجام می‌دهیم، به این معنا که اگر ایمان کافی یا چیزی شبیه به آن داشته باشیم، می‌توانیم خودمان این کار را انجام دهیم، کارساز نیست. اگر واقعاً به عیسی مسیح اعتماد داریم، واقعاً به خدا اعتماد داریم و خدا می‌تواند قدرت انجام این کار را به ما بدهد. اما او تضمین نمی‌کند که این کار را انجام دهد.

او تضمین نمی‌کند که ما باید برای ورود به موقعیت‌های مختلف تلاش کنیم، و او باید ما را نجات دهد. این تقریباً معادل وسوسه شیطانی است که عیسی را از معبد به پایین پرت کرد و اجازه داد فرشتگان خدا قبل از اینکه به ته چاه برسد، او را بگیرند. مسئولیت ما این است که هر روز به دنبال انجام کاری باشیم که خدا از ما می‌خواهد، آن نوع شخصی باشیم که او می‌خواهد، و سپس اگر او ما را در شرایطی قرار داد که با چنین چیزی روبرو شدیم، برای هر نجاتی که ما یا شخص دیگری نیاز داریم به او تکیه کنیم و به او اعتماد کنیم.

بنابراین، در این صورت، از این نظر، نیازی نیست از قدرت شیطانی بترسیم. فکر می‌کنم در اینجا درسی هم داریم که اگر دوست داشته باشید، در روستاییان می‌بینیم، و آن این است که مراقب باشیم خدا را کنار نگذاریم و ترجیح دهیم راه خودمان را برویم. به جای اینکه این عیسی خطرناک را در اطراف خود داشته باشیم، فقط دوست داریم که او برود و غیره.

زیرا ممکن است خدا ما را به حال خود رها کند، و این برای ما نیز فاجعه خواهد بود. چیزی که آن دسته از ما که مسیحی هستیم باید از این موضوع به خاطر بسپاریم این است که ما که مسیحی هستیم باید بتوانیم به دیگران بگوییم که مسیح برای ما چه کرده است، با شروع از آنچه که از قبل می‌دانیم و با استفاده از دانش و توانایی‌هایی که از قبل داریم و سپس تلاش برای تقویت آنها همانطور که خداوند به ما فرصت می‌دهد. بنابراین برداشت من از این معجزه خاص این است، و باید ببینیم که این روایت‌های معجزه‌آسا می‌توان گفت، به طور خاص طراحی شده‌اند تا به ما نشان دهند که عیسی کیست، برای انجام چه کاری آمده است، برای دآوری گناه، برای نجات مردم از شیطان و از گناهکاری خودشان، و برای بازگرداندن مردم به کمال، اگر دوست دارید، همانطور که ما این شخص را در حال بازیابی می‌بینیم.

خب، خب، این بحث خیلی سریع ما در مورد تفسیر روایات معجزات بود. خب، اجازه دهید بروم و مجموعه یادداشت‌های بعدی‌ام را که «الهیات کتاب مقدس هم‌نواها» است، بنویسم.